

اوضاع ایران در قرن نوزدهم

۱۸

کتابهای رمز قائم مقام

پس از فوت عباس میرزا نایب السلطنه دو نامه بخط میرزا ابوالقاسم قائم مقام بدست محمد شاه دادند که از جانبداری و توصیه مقام ولایت عهد برای دو تن از شاه زادگان نزد خاقان حکایت میکرد. این دو مدرک که در ظاهر سفارشی بیش نبود موجب دیگری برای بدبینی نسبت بقائم مقام و قتل او شده بود. پس از آنکه قائم مقام کشته شد محمدشاه دستور داد تا خانه او را جستجو کنند و هر سندی بدست آید بدربار آورده ضبط کنند. در میان اسنادی که در خانه او بدست آمد چند کتاب بود که دو جلد

صورت گرفته بمناسبت اینکه تمام این تحولات مبتنی بر تحولات اجتماعی بوده قابل توجه است خاصه که مذاهب بزرگ هدف بسیار مقدس و عالی را که وجود واجب الوجود خداوند باشد بنحو مؤثری تبلیغ نموده اند و این خود پیروزی بزرگی بشمار میرود. **زندگانی یعنی زندگی بنام** درحینى که باین مطالب مى اندیشم بخاطر میآورم که بیش از بیست سال است نظیر این افکار در خاطر من خلجان میکرده و در آن روز و زمان شعر را برای بیان این افکار مناسب تر تشخیص داده ام و این افکار را اینطور بیان کرده ام.

نیم نا توان تا سپهر بلند	تواند که بر من رساند گزند
مپندار گر تن بفرسایدم	ز پیری و از مرگ ترس آیدم
بمن گر ز پیری بر آید شکست	زدانش فرو زنده جا نیم هست

نه آفات و اندوههای جهان	نه زخم هویدا و درد نهان
نه در ماند گیها بدرد فراق	نه سوز و گداز غم اشتیاق
نیارد بمن هیچکو نه گزند	بود نام من چون بگیتی بلند
و گر نام من بردن ار انجمن	سزد شیون آرد بمن مرد و زن
مرا نام نیکو بود زندگی	که باشد سزاوار پایندگی
بود زنده جا نم بنام نکوی	که جاوید و پاینده مانم بدوی
بتردیک من زندگانی بنام	بود معنی زندگی و السلام

آن علی‌الخصوص نظر محمد شاه را جلب کرد. این دو جلد کتاب از نسخه های رمز عددی قدیم و باصطلاح آن زمان رمز فرنگی بود. چون کلیدی برای گشودن رمز مزبور در دست نبود کسی نتوانست از مطالب آنها آگاهی یابد. بنا براین بامر محمد شاه آنها را در کتابخانه سلطنتی قرار دادند تا روزی بکار آید.

در حدود سال ۱۲۸۰ قمری کتابهای مزبور توجه فرزندش ناصرالدین شاه را جلب کرد. میرزا یوسف خان و کیل الدوله (پدر میرزا محمودخان مفتاح الملك و جد مفتاح السلطنه و مفتاح الدوله) و میرزا ملکم خان را مأمور گشودن رمزها کرد. چون هیچیک از عهده بر نیامد این کار را بعهدۀ میرزا محمودخان پسر هجده ساله و درس خواندۀ میرزا یوسف خان واگذار کردند. وی بزحمت بسیار يك صفحه آنرا خواند و همراه پدر بدربار رفت و بعرض رساند. پادشاه او را مأمور خواندن کرد. میرزا محمود چهل روز زحمت کشید و هر دو کتاب را ترجمه کرده بعرض رساند. یکی مربوط بامور جاری و دعاوی کشور بود و کتاب دیگر حاوی نامه هائی بود که قائم مقام بعد از مرگ عباس میرزا با کثر شاهزادگان بانفوذ و سرکش نوشته آنها را بانقیاد و سکوت و خودداری از طغیان توصیه کرده و بهر يك وعده و لیمهدی داده بود. معلوم شد این وعده ها بصلحت و تمام فعالیت قائم مقام برفع محمدشاه بوده است و باتلخ رومی که بشاه نشان میداده و این قبیل وعده ها پایه سلطنت محمد شاه را استوار میکرده است.

چون ناصرالدین شاه از این حقیقت آگاه شد دانست که نامه هائی نیز که بزبان قائم مقام بپدرش نشان داده و او را ترسانده اند از قبیل این نامه های رمز بوده است پس بسیار متأثر و مغموم شد و بکشته شدن آن وزیر دانشمند و لایق گریست. سپس دستور داد عده ای از مساکین را اطعام کنند و حتی اظهار داشت وجود چنان صدراعظم کاردان و خیرخواهی برای اداره امور سلطنت ما نیز لازم و واجب بوده. لقب مفتاح الملك بمیرزا محمودخان داده گفت رمز عددی دیگر مشکل تر از آنچه در دسترس قائم مقام بوده تهیه کن تا کشف آن برای همه کس ممکن نباشد. مفتاح الملك پس از مرارت و مشقت بسیار باختراع رمز محمودی توفیق یافت که از آن زمان در دستگاه دولت معمول است ولی متأسفانه در این عصر نام وی از رمز مزبور حذف گردیده است.

در مقدمۀ دیوان قائم مقام که ضمیمه مجله ارمغان بچاپ رسیده چنین آمده است: قائم مقام اوراق پراکنده سلطنت قاجار را با رشته سیاست و سوزن تدبیر شیرازه بست و بهمین سبب دست جنایت خویش با مقراض سیاست بیگانه رشته عمرش را بزودی از هم گست.

۱ - چگونگی این دو جلد کتاب نقل قول مرحوم دکتر اعلم الدوله تقی پدر نویسنده از مرحوم مفتاح الدوله در زمان حیات وی و نایب کتبی فرزند آن مرحوم آقای دکتر حسین مفتاح است.

بقیه وقایع سال ۱۲۵۱ و صدارت حاج میرزا آقاسی

تابستان آن سال هوا بسیار گرم بود و وبا شیوع یافت. محمد شاه پس از خاتمه دادن بهیات قائم مقام بامور جاری کشور رسیدگی میکرد و میل داشت که تابستان را بنقاط خوش آب و هوای شمال و دور از پایتخت برود ولی فکرش از جانب شاهزادگان راحت نبود زیرا در اثر وعده هائی که قائم مقام بایشان داده بود و آرزو و داعیه ای که هر يك از ایشان داشت پی در پی بدسائس و توطئه میپرداختند و در انتظار فرامین پادشاه نشسته بودند تا هر يك بنقطه ای رفته بآزادی مشغول فعالیت شوند. شیخ علی میرزا شیخ الملوك که از دیگران ساده لوح تر بود بمنظور بدست آوردن حکومت ملا بر و توپسراکان ده هزار تومان سکه طلا و نقره بوسیله بهمن میرزا در بالاخانه نگارستان بعنوان پیشکش گذراند و در میان شاهزادگان دیگری که بآنجا دعوت شده بودند نشسته منتظر رسیدن نوید خوش بود. ناگهان همه تحت توقیف در آمدند. شاهزادگان دیگر عبارت بودند از: محمد طاهر میرزا حسام السلطنه، علی تقی میرزا رکن الدوله امام ویردی میرزا ایلخانی کشیکچی باشی، محمد حسین میرزا حشمت الدوله (پسر محمد علی میرزا)، محمود میرزا، اسمعیل میرزا حاکم شاهرود و بسطام، حسنعلی میرزا شجاع السلطنه که در برج نوش ۱ بود و قبلا از او یاد شده، بدیع الزمان میرزا پسر ملک آرا. روز چهارشنبه چهارم ربیع الاول ۱۲۵۱ بود که نوروز خان چاردولی و حاجی خان شکی مأموران پادشاه آنانرا از بالاخانه بزیر آورده باچند خدمتگزار دیگر و چند تفنگچی باردییل روانه ساختند و پس از رسیدن باردییل همه را در قلعه آنجا نزدیک بازداشتگاه جهانگیر میرزا و خسرو میرزا اوزندانیان دیگر این شاهزادگان رازندانی کردند. یکروز پس از روانه داشتن شاهزادگان، پادشاه از نگارستان به عمامه و لواسانات رفت و دو ماه در آن نواحی اقامت گزید. در این مدت مرض وبا در پای تخت شدت یافت و هشت هزار تن از مردم این سرزمین بهلاکت رسیدند. رفته رفته از شدت مرض و کشتار آن کاست. محمد شاه به پایتخت برگشت. در آن هنگام غیر از ظل السلطان و پسرش سیف الملوك میرزا که هنوز در قید توقیف بودند و شاهزاده ملک آرا که مطلق العنان و هنوز بتوقف در همدان مأمور نشده بود کسی از شاهزادگان برجسته باقی نمانده بود فقط هنگام دور بودن پادشاه از پایتخت شاهزادگان الله وردی میرزا و ابوالملوك میرزا و کیومرث میرزا که در دربند شمیران پنهان شده بودند از بیم گرفتاری خود را بیفداد رساندند.

در آن سال با تغییراتی که در دستگاه دولت رخ داده بود وزارت لشکر همچنان

۱ - وجه تسمیه برج «نوش» نام بیست و سومین زن فتحعلی شاه و دختر بدر خان زند «نوش آفرین» است. دختران او یکی بنام «ماه نوش اب» و دیگری بنام «ماه تابان» بودند. بانو «نوش آفرین» مدتی در برج یاد شده مسکن داشت.

بمعهده میرزا آقا خان نوری بود و دوات ایران یکصد هزار قشون بر جسته داشت و
 اداره امور آنرا کسی دیگر بخوبی او از عهده بر نمی آید. چندی میرزا تقی علی آبادی
 و میرزا موسی نایب رشتی بامعاضدت یکدیگر در اداره امور دولت دخالت ورزیدند.
 صدرالممالک اردبیلی نیز برای نیل بمقام صدارت اقداماتی بعمل آورد. حتی محمدخان
 زنگنه امیر نظام که در آذربایجان بود و الله یارخان آصف الدوله والی خراسان نیز
 داوطلب آن مقام بودند ولی محمد شاه میخواست حاجی میرزا آقاسی را صدر اعظم
 خویش تعیین کند و مدتی نیز که از پای تخت دور بود امور کشور را بدو واگذارده بود
 رفته رفته ایمان و عقیده شاه آشکار گشت و زمام امور را کاملاً بدست او سپرد و صدارت
 حاجی را فوراً باطراف و اکناف مملکت اطلاع داد. میرزا موسی نایب گیلانی را مأمور
 حکومت کرمانشاهان و آذربایجان و خوزستان نمودند. فرهاد میرزا نیز بیل میرزا موسی
 مأمور همکاری گردید. میرزا مسعود تبریزی بوزارت دول خارجه منصوب گردید.
 ضیاء السلطنه دختر فتحعلیشاه را بزوجهیت خویش در آورد. میرزا ابوالحسن خان ایلچی
 وزیر خارجه سابق که زمان قائم مقام در حضرت عبدالعظیم پناهنده بود مورد الطاف
 شاهانه قرار گرفت و به تهران آمده جزء مقربان شد. شاه میرزا رحیم پیشخدمت را
 باصفهان روانه ساخت تا امین الدوله را بتهران بیاورد ولی امین الدوله که نسبت بشاه
 سوء ظن داشت چند ماهی میرزا رحیم را معطل کرد و عاقبت بدار الخلافه نیامد و وسائل
 خروج خود را بعتبات بتوسط مکنیل وزیر مختارانگلیس فراهم آورد و در نجف اشرف
 رحل اقامت افکند و عاقبت در همانجا در گذشت. شاه ابراهیم خلیل خان والی قراباغ
 را بجای طهماسب میرزا مؤید الدوله بحکومت کاشان منصوب نمود. سپس از جانب
 محمد شاه دستور رهائی جهانگیر میرزا و خسرو میرزا و احمد میرزا و مصطفی قلی میرزا
 و روانه شدن ایشان از اردبیل به توپسرکان بامیر نظام صادر شد. امیر نظام نیز وسائل
 مسافرت آنان را فراهم کرد و به راهی بخابین ایلیک که مورد اعتماد بود باتخت روان و
 اسبان سواری روانه توپسرکان شدند. مادر جهانگیر میرزا و اهل و عیال ایشان که در
 مراغه بسر میبردند نیز از راه گروس بآنها پیوستند. در آن موقع امیر نظام قصد
 ملاقات شاه را داشت ولی بمناسبت جشن انتصاب ناصرالدین میرزا بمقام ولایتعهد
 عزیمت خود را بدار الخلافه بتأخیر انداخت. ناصرالدین میرزا در آن وقت بیش از
 چهار سال نداشت و با مادرش مهدعلیا در تبریز اقامت داشت و روز جشن ناصرالدین
 میرزا قبای مکرمل بجواهر و خنجری را که مختص بولیعهد بود و از تهران برسم خلعت
 بدار السلطنه تبریز فرستاده بودند زیب بیکرا نموده بود. جشن مزبور بسیار مجلل و
 مورد شادمانی اهالی تبریز گردید. پس از خاتمه جشن وانجام تشریفات آن، محمد
 خان امیر نظام مانعی برای عزیمت خود بتهران نداشت. همان هنگام ملاقات امیر نظام
 با شاه بود که خبر تفویض مقام وزارت اعظم حاجی میرزا آقاسی ما کومی بسمع او
 رسید و بامر شاه مجدداً بآذربایجان بازگشت. قهرمان میرزا بجای فریدون میرزا احاکم

تبریز شد .

پس از سپری شدن فصل تابستان و مراجعت شاه بپایتخت ظل السلطان که در آن وقت در امامزاده قاسم بسر میبرد همچنان بپایتخت آمد . عده ای از کارداران دولت و سائلی فراهم آورده بودند تا حکومت قم و کاشان بدو تفویض شود ولی چون در اوقات توقف امامزاده قاسم جمعی از سرکردگان مازندرانی و سائل فرار او را فراهم آورده بودند و شاه از این دسیسه و سوء نیت او آگاه شده بود پیشنهاد کار داران را جائز ندانست و چون ظل السلطان پیوسته مترصد خروج از کشور بود روز بیست و چهارم رجب و سائل حرکت خود را فراهم کرد ولی بتوسط مأمورین دولت مخالفت بعمل آمد و او را توقیف کرده تحت الحفظ بهراغه بردند و وزیر نظر گرفتند .

در بهار ۱۲۵۲ از جانب محمد شاه فرمانی مبنی به جمع آوری افراد نظام صادر گردید و در تعقیب آن لشکریان عراق و آذربایجان و مازندران احضار شدند . ضمناً شاه قهرمان میرزا برادر اعیانی خود را بجای فریدون میرزا که عهده دار امور لشکری آذربایجان بود منصوب نمود .

محمد شاه در تاریخ بیست و دوم صفر ۱۲۵۲ از تهران بنگارستان رفت و در آنجا طرحی برای حرکت افواج و حمله بهرات ریخته حسن خان ساری اصلان قاجار قزوینی را بفرماندهی پنج فوج سرباز و توپخانه تحت سربرستی و حکمفرمانی فریدون میرزا از راه سمنان روانه بسطام نمود . از جانبی دیگر عده ی شماری افراد نظامی و توپخانه مفصل از راه کالپوش بسمت فیروز کوه گسیل داشت و خود نیز در آنجا حضور یافت . بتوسط میرزا آقاخان وزیر لشکر قشون را تقویت مینمود ولی در نتیجه گزارش مبسوط آصف الدوله از شیوع مرض وبا در خراسان و تلفات و فرار اهالی بکوهستانها شاه فسخ عزیمت بخراسان و هرات کرد و حمله به هرات را بزمانی دیگر موکول نمود . آنگاه باموقعیت مناسبی که برای قشون او فراهم گشته بود بعزم گوشمالی و نظم قبایل ترکمانیه فریدون میرزا را با چند سرکرده و پنج هزار سرباز بجانب قاری قلعه مأمور نمود . ترکمانان از شنیدن خبر ورود شاه عده کثیری از افراد خود را به نقاط دور دست صحرا فرستادند و منتظر حوادث و سرنوشت خویش بودند . از این سو قوای فریدون میرزا بعهده ترکمانانیکه از سبزووار میآمدند تلاقی برخورداره پیشکاری سخت نمودند .

دیگر قبایل ترکمن بمجرد بروز این حادثه بتکاپو افتاده خود را برای دفاع و مقابله آماده ساختند . در قاری قلعه زد و خورد خونینی بین طرفین رخ داد . ترکمانان مجبور بتسلیم یا فرار شدند و آنچه مهمات و آذوقه در قلعه مزبور داشتند بجای گذاردند سیصد تن تلفات و دویست و پنجاه تن اسیر دادند . بقیه آنان بسمت خوارزم و خیوه فرار کردند .

پس از وصول خبر این پیروزی شاه بفریدون میرزا دستور داد قاری قلعه را با خاک یکسان کند تا انری از آن باقی نماند و چنین قلعه مستحکم در دست ترکمانان نباشد. سپس خود با افواج بجانب گرگان رفت و در بیست و پنجم ربیع الثانی از راه کالپوش بگنبد قابوس شتافت و در آنجا در میان قبایل کوکلان اردو زده به عباس خان قاجار بیگلربیگی دستور داد که پانصد تن از ترکمانان را باتفاق امیر سعیدالله خان میرفندرسکی بگروگان گرفته روانه دارالخلافه نماید.

قوای دولتی پس از آن بطرف قبیله بیوت رفتند و عده‌ای از ترکمانان بجانب بلخان گریختند و بقیه باقیاد قوای محمدشاه در آمدند. شاه بیاس خدمات و لیاقت فریدون میرزا هنگام عبور از سمنان وی را بفرمانفرمانی فارس منصوب کرد و از همانجا بصوب مأموریت خود روانه داشت.

حکمرانی بهرام میرزا و آرام ساختن قبایل بختیاری

و حکومت معتمدالدوله

بهرام میرزا حکمران کرمانشاهان و عراق و لرستان و عربستان در بهار ۱۲۵۲ بمزم تنظیم امور گسیخته بختیاری از شوشتر خارج شد. میرزا امین مستوفی علی آبادی را باتفاق شفیع خان بختیاری باستمال محمدتقی خان کنورسی بختیاری که ساکن قلعه تل بود فرستاد تا او را بشوشتر بیاورد و باطاعت مقررات دولتی از منویات شاه برخوردار شود. محمدتقی خان از بیم و هراس از قلعه مزبور به سیفناق مونکت انتقال یافت و عشیره خود را از مراتع احضار کرده بدور خود آورد. قاصدان وضعیت و اختفای محمدتقی خان را ببهرام میرزا اطلاع دادند و در صد چاره جوئی برآمده بودند که خوشبختانه عمال محمدتقی خان از شنیدن قدرت و سازو بربك هنگفت بهرام میرزا متوحش شده خواستند سرپیچی کنند. محمدتقی خان علی تقی خان برادر خود را فرستاد تا قرار ملاقات با شاهزاده را بگذارد. بهرام میرزا با مشورت مستر رالنسون، انگلیسی دعوت او را پذیرفت و میرزا موسی نایب را نزد محمدتقی خان فرستاد تا او را از حسن نیت شاهزاده آگاه سازد و منتظر ملاقات شود. بهرام میرزا با خاطری آسوده باتفاق سرتیپ فسان آقاتوچی و مستر رالنسون و سی تن تفنگچیان سواره به سیفناق مونکت رفتند و پس از پیمودن سه روز راه بکوه مونکت رسیدند و محمدتقی خان در آنجا شاهزاده و همراهان را استقبال کرده بر فراز کوه بسکنی خود رهنمائی کرد و اهل و عیال خویش را بشاهزاده معرفی نمود و همه مورد نوازش واقع گشتند. روز بعد شاهزاده باتفاق محمدتقی خان بقلعه تل آمده از آنجا باردوی دولتی بیوستند، سپس شهر شوشتر رفته مدت بیست روز در آنجا بسر بردند. در این مدت بمذاکره پرداخته قرار بر آن نهادند که خانواده علی تقی خان و شفیع خان بگرودر کرمانشاهان بمانند و خود علی تقی خان بیوسته

مقام توپخانه بود و در اغلب اردو کشی‌ها دخالت داشت.

Rawlinson

در التزام رکاب باشد و بصوابدید مستر رالنسون هزار تن از افراد بختیاری قبیله او بقشون دولت ملحق شوند و خودش بحضور شاه رسیده قرار پرداخت منال دیوانی را برای همیشه بعرض برساند.



بهرام میرزا در جریان حکومت خود میرزا بزرگ قزوینی را بوزارت امور لرستان منصوب کرد و شاهزاده اسمعیل خان قوانلو قاجار را بحکومت شوشتر گمارد فوج کوزان و بقول صاحب روضه الصغای ناصری «کوران وحشی» را که بفرماندهی محمد ولی خان بود بفرمان برداری مستر رالنسون مأمور نموده بمعیت فوج کرمانشاهان که بسرکردگی نصرالله خان پسر حسن خان کلاتر بود بگرگان فرستاد تا بآردوی شاه پیوندند. با وجود خدمات بهرام میرزا پس از معاودت شاه از گرگان بدار الخلافه گزارشاتی بسمع شاه رسید. شاه بهرام میرزا را معزول و به تهران احضار کرد و منوچهر خان معتمدالدوله در ماه رمضان ۱۲۵۲ عهده دار حکومت خوزستان و لرستان و کرمانشاهان گردید در اندک زمان عصیان قبایل کلهر و کوزان را برطرف نمود. حیاتقلی خان و محمدولیخان و مصطفی قلیخان و جمعی دیگر از خوانین را باطاعت در آورد.

در همین حال بعضی انتصابات روی داد از

جمله شاهزاده محمدقلی میرزا ملک آرا مأمور

همدان وارد شیر میرزا برادر شاه بجای او بحکومت مازندران تعیین گردید و چنانکه قبلاً گفته شد فریدون میرزا بفرمانروائی فارس منصوب گشته بود. بعد تغییر ماموریت یافته بحکومت کرمان مأمور شد و آقاخان محلاتی رئیس فرقه اسمعیلیه حاکم کرمان بقلعه بم عزیمت و آغاز خودسری نمود. بهاءالدوله برادر بهمن میرزا بحکومت کاشان تعیین گردید و سیف الله میرزا بحکومت سمنان و شعاع السلطنه بهمدان و محمدخان ایروانی بحکومت عراق منصوب گردید.

میرزا جعفرخان مشیر الملک بسفارت استانبول برگزیده شد. وی در استانبول مقامی ارجمند بدست آورده بود چنانکه غالباً ارمینان از میروشاکیان دیگر که از بازرگانان بودند نزد او پناهنده میشدند. مشیر الملک معاهداتی بادولت عثمانی منعقد نمود و رفع نگرانی آن تجار را بعمل آورد.